

### متن پرسش

سلام استاد عزیز: خسته نباشید بنده مشغول فلسفه اسلامی هستم الحمدلله نتایج خوبی نیز حاصل شده است. اساتید بسیار تاکید دارند که فلسفه غرب نیز به دقت مورد مطالعه قرار گیرد (الان نیز چندی است که بدان نیز مشغول شده ام) حضرتعالی چه نوع مواجهه ای را با آن پیشنهاد می فرمایید؟ انتقادی یا همدلانه؟ یا ترکیب آن دو یا به نحو دیگر؟ و با توجه به وقت محدود اولویت بندی حقیر چگونه باشد؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه باید سخت بدان توجه داشت عدم فهم فلسفه غرب در بستر فلسفه اسلامی است وگرنه ما کانت و هگل و هایدگر را نخواهیم فهمید، بلکه جناب ملاصدرا را در کانت و هگل و هایدگر جستجو می‌کنیم؛ کاری که مرحوم شهید مطهری انجام دادند. در حالی که فلسفه اسلامی تنها تفکر نیست تا همه‌ی تفکرها با آن سنجیده شود. کانت و هگل و هایدگر خود هرکدام یک تفکراند و تنها باید با آن نوع فکر، آن فلسفه‌ها را فهمید تا در دنیایی وسیع‌تر تفکر کنیم و متأسفانه هنوز این کار در محافل علمی ما صورت نگرفته است. لذا یا صدرايي فکر می‌کنیم بدون فهم فیلسوف غربی، و یا مثل بعضی از اساتید محترم دانشگاه، کانتی و هگلی فکر می‌کنیم، بدون این که متوجه باشیم تفکر تاریخی ما و ریشه‌ی وجود ما در تفکر فلسفه‌ی اسلامی معناهای ظریفی دارد. به قول دکتر داوری در کتاب «گاه خرد» صفحه‌ی ۱۸۲: «تفسیر جهان کنونی هم از عهده‌ی فلسفه‌های گذشته بر نمی‌آید، چنان‌که مثلاً ارسطو نمی‌تواند ماهیت جهان سرمایه‌داری را به ما بگوید. معنای این جهان را باید در آثار فیلسوفان و صاحب‌نظران عصر جدید - تا حدی که ممکن است - شناخت، اما فلسفه - هر فلسفه‌ای که باشد - اگر درست درک شود، متضمن درس تفکر است. ما از فلسفه‌ی اسلامی هم درس تفکر می‌آموزیم و هم وجود خود را اندکی در آن باز می‌شناسیم. ما به قول شاعر مانند علف‌هایی که بر حسب تصادف در کنار جوی رسته باشد نیستیم، بلکه به تاریخی تعلق داریم که دوران آن به یک اعتبار به سر آمده و جای آن را تجدد و تجددمآبی گرفته است. ما اگر بتوانیم حدود فلسفه‌ی اسلامی یا فلسفه‌ی عالم اسلام را بازشناسیم، تاریخ خود را شناخته‌ایم.» موفق باشید